

۱- قرارداد گس - گلشایان

دولت ایران برابر قانون مصوب ۲۹ مرداد ۱۳۲۶، مکلف به استیفای حقوق ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس گردیده بود. اما سر نوبل گس Neville Gass (نماینده‌ی تام‌الاختیار شرکت نفت ایران و انگلیس) نخست در هشتم مهر ۱۳۲۷ (در دولت عبدالحسین هژیر) به تهران آمد و تا بیست و یکم مهرماه ۱۳۲۷ برای مذاکره با دولت ایران و گفت‌وگو برای حل و فصل اختلاف ایران یا شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران ماند و آن‌گاه برای رایزنی با هیأت مدیره‌ی شرکت در لندن به انگلستان بازگشت. گس دوباره در بهمن ۱۳۲۷ در دولت محمد ساعد مراغه‌ای به تهران آمد، اما این بار در پی سوء قصد به محمدرضا شاه پهلوی در دانشگاه تهران در حالی که دولت، حکومت نظامی برقرار کرده و جو رعب و وحشتی غریب ایجاد کرده بود، از بهمن ۱۳۲۷ تا تیر ۱۳۲۸ با دولت ایران به سرپرستی عباسقلی گلشایان (وزیر دارایی دولت ساعد) و کارشناسان نفتی ایران مذاکراتی به عمل آورد.



گلشایان

قرارداد گس - گلشایان

گوشه‌ای از تاریخچه ملی شدن نفت

نامه‌ی دکتر قاسم غنی

برای عباسقلی گلشایان



دکتر غنی

اولیای دولت ایران بر قرارداد ۱۳۱۲ شمسی / ۱۹۳۳ میلادی که تقی‌زاده «آلت فعل» آن شده و در نتیجه قرارداد عصر استبداد ناصری را به امضای پارلمان عصر رضا شاهی رسانیده بود، هیچ‌جده ایراد بزرگ و کوچک وارد کردند که انگلیسی‌ها با مامشات و تسامح برای آن‌که به اصل قضیه خللی وارد نشود، بعضی از آن‌ها را پذیرفتند و در نتیجه قرارداد دیگری با عنوان «قرارداد الحاقی» یا ضمیمه Addendum بر قرارداد تقی‌زاده تنظیم شد که به «قرارداد گس - گلشایان» معروف گردید و نخست از سوی ساعد برای تصویب به مجلس پانزدهم تقدیم گردید و سپس دولت علی منصور و سرانجام دولت رزم‌آرا آن را در مجلس شانزدهم تعقیب کردند. اما دکتر مصدق در مقام نماینده‌ی مجلس شورای ملی ضمن استیضاح رزم‌آرا این قرارداد را برای ایران لکه‌ی ننگی خواند و در نتیجه رزم‌آرا این لایحه را مسترد داشت و قانون ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ از تصویب سنا گذشت و به توشیح شاه رسید. این نامه‌ای است که دکتر قاسم غنی با اشاره به همین مسائل به گلشایان نوشته است:

۲- متن نامه

۷ تیر ۱۳۳۰ هجری شمسی - نیویورک

دوست معظم عزیزم قربانت شوم

سلامی جو بوی خوش آشنایی

بدان مردم دیده‌ی روشنایی
بریشب حضرت آقای دکتر [ذبیح‌الله] قربان که از شیفتگان وجود عزیز است و حضرت علیه ملک خانم قربان [دهقان] وارد و به تفصیل از حال مبارک سرکار و حضرت مستطاب علیه خانم و آقازادگان و اعزاز صبیبه به سلامتی و خوشی برای تحصیل به سویس و رسیدگی به کارهای مردم از جزئی و کلی و جلب قلوب همه‌ی مردم - که خود بهترین قاضی اعمال مردم هستند - بنده و حضرت آقای عبدالحسین خان دهقان و اخوان عزیزشان را یک دنیا مسرور ساختند. نامه مرحمت‌آمیز را هم رساندند.

از اوضاع و احوال مملکت کلیات را از جراید و رادیو مستحضر می‌شوم. البته تفاسیر بد و خوب هم می‌شود، ولی روی هم رفته انگلیزها در این امر نزد آمریکاییان هم بی‌آبرو شده‌اند. قدم اول مهمی برداشته شده؛ اگر با متانت و اتحاد کلمه پیش بروند و اقراط و تفریط پیش نیاید، خوب خواهد بود.

انگلستان با تقویم سنی ماضیه کارهای دنیا را می‌خواهد حساب کند و این متحصر به ایران نیست. در تمام آسیا از ژیرالتار، کازابلانکا تا سنگاپور و سواحل دریای چین از این قبیل اشتباهات دارند و اگر آمریکا در

میان نبود، ضعف آن‌ها به درجه‌ای بود که بعد از جنگ از پا درمی‌آمدند. احتیاط بزرگ این است که یک دسته از آب گل آلود ماهی نگیرند. مدعیان هم باید همین فکر را می‌کردند که طوری این مردم گرسنه را نیم سیر نگاه دارند.

به هر حال، شخص حضرت‌عالی بالاتر از این حرف‌ها هستید، بالاخره نیت پاک آشکار خواهد شد. شما به سمت نماینده‌ی دولت یعنی دولت ساعد وارد کاری شدید و قدم‌هایی برداشتید (اخیراً می‌بینم نخست‌وزیر همه جا [به جای قرارداد گس -

گلشایان] مذاکرات «ساعد و گس» می‌گوید) که مجلس هم رد کرد و منجر به اوضاع فعلی شد که جزئیات را می‌دانم؛ یک نخود کوتاهی نفرمودید. فردا را هم باید برای فردا گذاشت. از نوادر فعال و فهمیده‌ی



(ج ۱۱ / ص ۴۲۶). غنی در مقابل عقیده داشت که رزم‌آرا مهره‌ی انگلستان بوده و در اجرای سیاست موردنظر آن‌ها می‌کوشیده است (نامه‌ها، ص ۳۰۲). اما آنچه وایلی و بسیاری کسان دیگر، از جمله عباسقلی گلشایبان، می‌دانستند، غنی نمی‌دانست و گلشایبان نیز به‌رغم دوستی نزدیکش با غنی، به او نگفته بود؛ گویا تا این حد اتحاد نداشتند. آمریکایی‌ها از مدت‌ها پیش به اندیشه‌ی سهیم شدن در منابع نفت ایران افتاده بودند؛ در تلاش‌هایی که در مجلس شورا و بیرون آن، در سال‌های ۲۵ - ۱۳۲۸ برای برهم زدن قرارداد ۱۹۳۳ در گرفته بود؛ آنان نیز بی‌کار ننشسته بودند. به‌ویژه در ۱۳۲۸ از راه‌های گوناگون، نمایندگان مجلس را در مخالفت با قرارداد الحاقی تشویق کردند. در زمستان ۱۳۲۸ وایلی خودش برای

کرده و بعد تعدادی از نامه‌های مرحوم دکتر غنی را توسط دکتر سیف‌الله وحیدنیا (بزرگ خاندان وحید دستگردی) برای من فرستاده بود. در این شماره‌ی حافظ، یکی از آن نامه‌های دکتر غنی به گلشایبان را به چاپ رساندیم و اکنون ذکر شمه‌ای از احوال دکتر غنی در اینجا بی‌مناسبت نیست.

۵- یادی از دکتر قاسم غنی

الف - صاحب این قلم زندگی‌نامه‌ی زنده‌یاد دکتر قاسم غنی (ولادت در سبزوار در سال ۱۲۷۲ خورشیدی - وفات در آکلند کالیفرنیا در ۱۳۳۱ خورشیدی) را درست سی و دو سال پیش، در سال ۱۳۵۰، در مجله‌ی **یغما** که آن زمان از بهترین مجلات ادبی ایران به‌شمار می‌رفت و به همت حبیب یغمایی منتشر می‌شد، نوشته‌ام^۱ و اکنون نمی‌خواهم تکرار مکررات کرده باشم. مهم‌تر آن که یادداشت‌های خواندنی و ماندنی دکتر غنی در سال‌های اخیر به همت فرزند برومندش دکتر سیروس غنی در دوازده مجلد به چاپ رسیده است^۲ و لذا آن‌چه آسان و عیان در دسترس همگان است، محتاج به بیان و تجدید مطلع و نشان نیست.

زندگی دکتر قاسم غنی را می‌توان نه تنها به‌عنوان یک شخصیت منفرد، یعنی یک رجل سیاسی و فرهنگی، بلکه به‌عنوان یک شاخص و نماینده از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر پهلوی‌ها مطالعه کرد. رشد، ترقی و تحول دکتر غنی، نمودار همه‌ی دگرگونی‌های وسیع و عمیقی است که ایران در عهد پهلوی‌ها به‌ویژه از جهت شکل گرفتن بورژوازی به خود دید. برای مثال، طفلی که تحصیلاتش را در مکتب - به رسم تعلیم و ترتیب هزار ساله‌ی ایستا و دست‌نخورده‌ی همه‌ی ولایات و ایالات اسلامی - آغاز کرده بود، استاد دانشگاه تهران شد. این رشد و ترقی بیش از آن که مربوط به شخص دکتر غنی باشد، به تحول عظیم کل جامعه‌ی ایرانی مربوط می‌شود. یا آن‌که همین «میرزا قاسم» که در ده سالگی به سنت پدر و آباء و اجدادش، عمامه‌ی سیاه بر سر و قبا و عبا بر تن و دوش داشت، در حضور محمدرضا شاه پهلوی در تهران، یا ملک‌فاروق در مصر، یا پرزیدنت ترومن و آیزنهاور در آمریکا فراگ به

گلشایبان پیغام فرستاده بود که اگر آماده باشد در اجرای این برنامه به آنان یاری رساند، نخست‌وزیر آینده خواهد بود. به پرده‌پوشی هم نیاز نبود. در سطح نامزدان وزارت همه می‌دانستند که شاه گوش به فرمان است. گلشایبان درسی را که از قتل تیمورتاش و سرنوشت تلخ داور فراگرفته بود، هنوز به یاد داشت و می‌اندیشید که در این کار بیم جان بیش از امید نان است، و چون اهل خطر کردن نبود، از پذیرفتن آن پیشنهاد سرباز زد. خودش هم تصریح می‌کند که اگر پیشنهاد وایلی را پذیرفته بود، شاید به عقابت رزم‌آرا دچار می‌شد. وایلی همین پیشنهاد را به رزم‌آرا داد و او پذیرفت (گلشایبان، ۱۰۷۱/۱، ۸۶۳، ۸۲۲ - ۸۲۳).

البته این نیز واقعیتی است که رزم‌آرا در جهان سیاست تازه‌کار بود و بندبازی خطرناکی را در پیش گرفت. افزون بر این، همان‌گونه که گلشایبان از حسین علاء و دیگران نقل می‌کند، رزم‌آرا طرح کشتن شاه و برقرار ساختن نظام جمهوری را نیز در دست اجرا داشت (گلشایبان، ۸۹۸/۳ - ۸۹۷، ۸۹۴). بدین‌سان مشاهده می‌شود که تفاوت میان رزم‌آرا و گلشایبان بسیار بوده و این یک بیهوده خود را با او مقایسه می‌کند. الحاصل، رزم‌آرا منتخب آمریکایی‌ها بود، دولت انگلستان هم با آن گزینش همراهی نشان داد. پس همان «مردک دائم‌الخمر» درست گفته بود. در ۲۸ مرداد هم معلوم شد که سیاست آن دو دولت، اگرچه کاملاً، در عمده‌ترین مسائل یکی بود. البته گهگاه با یکدیگر اختلافی می‌یافتند، ولی سرانجام با هم کنار می‌آمدند.^۳

۴- ذیل

نویسنده چندین سال قبل که سردبیر مجله‌ی **گلک** بود، یکی از نامه‌هایی را که عباسقلی گلشایبان (۱۲۸۱ - ۱۳۶۹) از رجال بزرگ دیوانی و قضایی عصر پهلوی‌ها به صاحب این قلم نوشته بود، چاپ کرد. (گلک، شماره‌ی ۱۰۴، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۸، صص ۷۱-۶۵). گلشایبان در آن نامه ضمن گزارش اختلاف جدی رضاشاه با انگلیس در سال‌های پایانی سلطنتش، یادی هم از دوست نزدیک خود زنده‌یاد دکتر قاسم غنی

متصل به آن مدون است و در ذیل اما از ملاکان سبزواری که در دام
 دین ایستاده اند از علماء سبزواری است که در وقت بی درک و علم غنی است
 کرده و مدون شده) دکتر قاسم غنی سبزواری از اقوام مادری و مادر از فرزندان
 عموی خوانده از اقوام سبزواری است که در وقت جوانی که هنوز نوشته
 ولی به چاپ نرسیده از میرزا محمود بن سید علی سبزواری است که در جهت ترقی
 و راستی و شجاعت و ایمان و قیامت ولی مجلس از مردم سبزواری
 علوی نموده و اداره کردن دهقانان او نگه داشته کرده است:

نگارنده که بدین بدم و کوشش در این قضایات تا اندازه ای که قادر تصب
 شده زیرا با سبزواری مرحوم غنی در وقت جوانی در سبزواری در قتل ملا علی
 کوشکی می جد مادی که کوشش در جهت ترقی و راستی و شجاعت و
 ایمان و قیامت کرده و کوشش ترقی و راستی و شجاعت و ایمان و قیامت
 کرده است: ظاهر امر چنین میباشد که قیامت سبزواری در وقت جوانی
 از نظر سیاسی می خواسته اند مرحوم آیت الله علوی را بر علیه او برانگیزانند
 و مرحوم میرزا محمود بن سید علی سبزواری را به جهت شهادت جانب داری در کوشش

بنیاد ثابت نموده که در کوشش سیاسی در جهت ترقی و راستی و شجاعت و ایمان
 و قیامت کرده است: ظاهر امر چنین میباشد که قیامت سبزواری در وقت جوانی
 از نظر سیاسی می خواسته اند مرحوم آیت الله علوی را بر علیه او برانگیزانند
 و مرحوم میرزا محمود بن سید علی سبزواری را به جهت شهادت جانب داری در کوشش

دستخط استاد سید علینقی امین

فرودین ۱۳۶۹ مدعی است که در تهیه و تألیف کتاب‌های تاریخ تصوف،
 تاریخ عصر حافظ و... سهمی داشته و دستیار دکتر غنی بوده است. نیز
 توضیحات گلشایبان در خصوص تألیف زندگی‌نامه‌ی علی‌اکبر داور به
 توصیه‌ی دکتر غنی حائز اهمیت است.
 ج - دکتر قاسم غنی از سادات عربشاهی سبزواری و به خاندان
 امین‌الشریعه منسوب بود. زنده‌یاد استاد سید علینقی امین در باب دکتر
 قاسم غنی به خط خویش در **تاریخ سبزواری** (دایرةالمعارف
 ایران‌شناسی، ۱۳۸۱) ضمن شرح حال آقا میرزا محمود عربشاهی نوشته
 است:

«میرزا محمود عربشاهی سبزواری: مدرس چهاردهی به مناسبت نقل
 کرامتی از اسرار سبزواری نام میرزا محمود عربشاهی سبزواری را برده.
 وی فرزند میرزا محمدعلی عربشاهی بود. میرزا محمود دایی مادر من بود
 (مادرم دختر میرزا عبدالله بن میرزا یوسف عربشاهی سبزواری بود که
 میرزا عبدالله در امامزاده یحیی و بقعه‌ی متصل به آن مدفون است و در
 ذیل امامزادگان سبزواری قبلاً اشاره کرده‌ام و میرزا یوسف جد مادر من از
 علماء سبزواری و سادات محترم عربشاهی در کاظمین وفات کرده و مدفون
 شده). دکتر قاسم غنی سبزواری از اقوام مادر من بود و مادر مرا «دختر
 میرزا عمو» می‌خواند و از اقوام میرزا محمود عربشاهی است. دکتر غنی
 در اتوبیوگرافی که به قلم خود نوشته ولی به چاپ نرسیده از میرزا محمود
 به مناسبتی بسیار ستایش کرده از جهت درستی و راستی و شجاعت و
 ایمان و قیافه ولی به‌عکس از مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسین علوی
 مجتهد و اداره کردن در خانه او نگوشت کرده است.

نگارنده گوید: شاید هم دکتر غنی در این قضاوت تا اندازه‌ای گرفتار
 تعصب شده باشد، زیرا به نقل مرحوم نصرالله توسلی در «وقایع صد ساله
 سبزواری» در قتل ملاعلی کوشکی‌باغی جد مادری دکتر غنی در یزد زیرا
 ملاعلی از طرفداران بهائیت بود و چنانچه او نوشته دکتر غنی نیز متهم
 بوده ولی او خود را به کلی از این مرام و مسلک تبرئه می‌نموده است.
 ظاهر امر چنین می‌نماید که به مناسبت سبزواری دکتر غنی بعضی از نظر
 سیاسی می‌خواسته‌اند مرحوم آیت‌الله علوی را بر علیه او برانگیزانند و
 مرحوم میرزا محمود عربشاهی با نهایت شهادت جانب‌داری از دکتر غنی
 می‌نماید و ثابت می‌کند که دکتر غنی سبزواری است دین‌دار و از این
 تهمت بری است.

بعید نیست دکتر غنی به همین مناسبات از میرزا محمود عربشاهی
 دایی مادر من بی‌اندازه ستایش و از حاج میرزا حسین علوی تا آن اندازه
 نگوشت کند. ولی نگارنده می‌گویم: اگر قضاوت دکتر غنی که در عین
 حال قایل من بوده، بدین مناسبات باشد، من این قضاوت را شایسته‌ی
 مقام او نمی‌دانم.»

پی‌نوشت‌ها

- ۱- امین، سید حسن، «دکتر قاسم غنی: چهره‌ی آشنای فرهنگ و سیاست»، یغما،
 سال ۲۳، شماره‌ی ۱۰ (دی ۱۳۵۰)، صص ۵۹۹ - ۶۰۶
- ۲- روحانی، فواد، **تاریخ ملی شدن صنعت نفت**، تهران، ۱۳۵۲.
- ۳- غنی، قاسم، **یادداشت‌ها**، به کوشش سیروس غنی، تهران، زوار، چاپ چهارم.
- ۴- غنی، قاسم، **نامه‌ها**، به کوشش سیروس غنی و سید حسن امین، تهران، وحید، چاپ
 اول.
- ۵- **نطق‌های دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم مجلس شورای ملی**، انتشارات
 مصدق، ش ۴.

تن می‌کرد. این تغییر و تحول، بیش از آن‌که به تلاش و کوشش و ترقی
 و تعالی یک فرد مرتبط باشد، به تغییر بنیادین ساختار جامعه‌ی ایرانی از
 درون و برون مرتبط می‌شود.

بدین‌گونه، مطالعه‌ی تغییر و تحول‌ها و احیاناً بحران‌ها در زندگی هر
 یک از نخبگان عصر پهلوی، به حقیقت نمایشگر تغییر و تحول و بحران
 همه‌ی نخبگان فرهنگی و سیاسی آن عصر تواند بود. نویسنده در
 مقاله‌ای در مجله‌ی **کاو** چاپ آلمان نوشته‌ام که در نقد زندگانی و آثار
 دکتر غنی، عوامل و علل و شواهد و موارد این بحران‌ها را بازگو باید کرد،
 وگرنه همه می‌دانند که دکتر غنی اکنون به راستی به تاریخ پیوسته است
 و برای خود، به حق در کنار بزرگانی همچون محمد قزوینی، محمدعلی
 فروغی، سید حسن تقی‌زاده، علی اصغر حکمت، عباس اقبال آشتیانی،
 محمدعلی جمال‌زاده، علی‌اکبر فیاض و دیگر همکاران و همراهان
 بلندپایه‌اش، جایی یاز کرده است.

ب - دو نامه‌ای که گلشایبان به صاحب این قلم نوشته است و ما
 آن‌ها را در همین شماره‌ی ماهنامه‌ی **حافظ** در بخش «نامه‌های
 ناموران» چاپ کرده‌ایم، بخوانید. جالب است که گلشایبان در نامه‌ی